

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

رویکرد جدید با استفاده از شیوه‌های کاربرد قبلی

موشگافی عملکردهای "بدون مجازات"

شکاکیت در بخش موارد تلقین شده

نارسایی‌ها در عرصه تأمین امنیت
بهانه‌هایی بمنظور تداوم جنگ
بررسی گره‌های اطلاعاتی
نتیجه کارهای انجام شده

قرار است در سال پیشرو در کشور انتخابات پارلمانی صورت گرفته و سال بعد نیز انتخابات ریاست جمهوری به پایه اكمال رسد. اما قبل از اقدام به انتخابات، باید اصلاحات انتخاباتی صورت گیرد. این در نوع خود، شرط اساسی و عمده تفاهم سیاسی بشمار می‌آید که طی انتخابات سال ۱۳۹۳ ریاست جمهوری، به رفع بحران در کشور انجامید. مدت زمان اختصاص داده شده بمنظور اصلاحات انتخاباتی مدتهاست بسر رسیده و طرف‌های رقیب نیز اصلن به تفاهمی نایل نگردیده‌اند.

قبل از طرح کلی‌ترین مسایل مورد بحث، یادآوری این موضوع لازمی بنظر می‌رسد که هنگامی صحبت از دلایل و علل جنگ طولانی مدت در کشور عزیز ما افغانستان بمیان می‌آید، اصل مسأله را در ارتباط با اختلافات قومی و نژادی که در طول تاریخ بر تمامی برخوردارها و زد و بندها تأثیرگذار بوده، باید مورد مطالعه و بررسی قرار داده و همچنان نباید فراموش خاطر ما گردد که متأسفانه اصل موضوع مورد بحث نظر به اهمیت استدلال‌های متنوع و گوناگون دیگر، اصلن نادیده گرفته شده است. درگیری در کشور چند ملیتی ما، در نوع خویش بمنابه رقابت‌های ژئوپولیتیک قدرت‌های خارجی یا تصادم منافع و ضد و نقیض‌گویی‌ها میان طرفداران سیکولار با گروه‌های افراطی مذهبی پنداشته می‌شود.

و اما در این میان، همچنان به هرگونه درگیری و برخورد در کشور ما از بعد قومی نگاه می‌گردد، بگمان غالب، تلاش‌ها بمنظور ایجاد هویت واحد افغانی هر بار با مطرح گردیدن منافع قومی و نژادی با عدم موفقیت و شکست توأم گردیده است. این مسأله را نباید از نظر دور نگه داشت که در قلمرو ارا

ضی کشور عزیزما، عمدتاً در مناطق جنوبی کشور، اکثریت هموطنان پشتون و در مناطق و محلات شمال کشور بصورت کل، سایر اقلیت های ملی باهم برادر بودوباش دارند. قدرت مرکزی در طول تاریخ، بصورت سنتی توسط هموطنان پشتون ما اداره و رهبری شده است، اما هیچگاهی چنین قدرتی، به دلیل موجودیت تمایلات رهبری مستقلانه محلات و مناطق سایر اقلیت های کشورما، پایدار نبوده است.

دلیل اصلی تضاد میان گروه های قومی و نژادی کشور، خیلی ها هم نه در امر رقابت مرکز و محلات بمنظور کنترل و نظارت اراضی مربوطه و ساحه نفوذ، بلکه در امر چگونگی سهمگیری در قدرت مرکزی مطرح بحث می باشد.

با وجود آنکه نماینده های ولایت ها در مجلس نمایندگان و شوراهای محل عملن وجود دارند، اما حفظ تعادل قومی در تشکیل اداره دولتی آنقدرها هم ساده بنظر نمی رسد. بمنظور تأمین امکانات برای گروه های قومی در امر رهبری و سهمگیری در قدرت مرکزی کشور، نماینده های لویه جرگه انتخاب گردیدند، جرگه ای که در مقطعات و مراحل خاص و بحرانی در کشور در مورد مهمترین و حیاتی ترین مسایل مربوط به حیات سیاسی و اجتماعی کشورما تشکیل می گردد. در جرگه متذکره، نمایندگان بر اساس اصول قومی که متشکل از اعضای هر دو مجلس (مجلس نمایندگان و مشرانو جرگه) و نمایندگان شوراهای محلی می باشند، انتخاب و انتصاب می گردند. تنها نمایندگان جرگه یادشده از امکان طرح اصلاحات در قانون اساسی و بررسی صلاحیت ها و مسوولیت های قضایی رئیس جمهور کشور برخوردار می باشند. پس از هر چرخه انتخاباتی، مبارزات شدیدی بمنظور انتخاب نماینده ها در لویه جرگه صورت می گیرد. همه کسانی که بنحوی از انحاء، در امر مبارزه بمنظور احراز قدرت سیاسی دخیل اند، ناگزیر به پذیرفتن این واقعیت خواهند بود که تمامی شخصیت ها و چهره های سیاسی موجود در افغانستان به شکلی از اشکال با عامل قومی مرتبط می باشند.

در طول مدت زمان موجودیت قطعات نظامی شوروی و همچنان طی سال های فعالیت های نظامی قوای بین المللی تأمین امنیت در کشور، پروسه تأثیرگذاری سیاسی بر نخبگان غیر پشتون کشور، وسعت حاصل نمود. در جریان سال ۱۳۸۳ که با تصویب قانون اساسی کشور مصادف بود، شاهد تکوین رویدادهای نمادینی بودیم که در نتیجه، هموطنان از بییک، تاجیک و هزاره کشور در لویه جرگه در صدد آن شدند تا سیستم پارلمانی در قانون اساسی کشور گنجانیده شده و پس از انتخاب نخست وزیر کشور، سلسله صلاحیت ها و اختیاراتی به وی تفویض گردد. آنها در مورد، چنین استدلال نمودند که سیستم پارلمانی در امر رهبری دولت و کشور چند ملیتی افغانستان مؤثریت بیشتری خواهد داشت. پشتون ها که در لویه جرگه اکثریت کرسی ها را در اختیار داشتند، طرح متذکره را رد نمودند و بلاخره سیستم ریاستی در قانون اساسی درج و برسمیت شناخته شد. با شکست در انتخابات پارلمانی سال ۱۳۸۹ پشتون ها تأیید نمودند که ازدیاد سهم آنها در ساختار دولتی در حال حاضر و در واقعیت امر، ممکن جنگ و نبرد علیه مخالفان مسلح را با دشواری ها و پیچیدگی هایی مواجه نماید.

با پیدایش و ایجاد جنبش "طالب" ها، نه تنها رشد و وسعت اسلامی سازی، بلکه تقویت ناسیونالیسم پشتون نیز مطرح بحث قرار گرفته، اصل حاکمیت پارلمانی در کشور مردود پنداشته شده و بصورت طبیعی در نوع خود، سبب تضعیف اصل قدرت در شمال کشور گردید. ضعف دولت مجاهدین سبب گردید تا در جریان سال ۱۳۷۱ سلسله ایی از ولایت های کشور به رهبری مستقلانه محلات خویش

مبادرت ورزند، در این برهه زمانه است که بسیاری از احزاب و دسته بندی ها نیز بر بنیاد اصول قومی بنیان گذاشته شدند. همچنان طی سال ۱۳۷۵ جنبش "طالب" ها که اکثریت آنها را پشتون ها تشکیل می دادند، به تصرف قدرت سیاسی در کشور نایل گردیدند. طی نخستین اقدام درصدد آن شدند تا مناطق مسکونی غیرپشتون واقع در شمال کشور را تحت تسلط خویش قرار دهند. با این حال، در چنین وضعی است که مبارزه جنوب پشتون نشین علیه شمال غیرپشتون نشین آغاز گردید. خود آگاهی ملی اقوام و ملیت های غیر پشتون در جریان مبارزه با "طالب" ها تشدید گردید.

علاوه بر آن، نخبگان شمال با برخوردار بودن قدرت کامل در قلمروهای تحت نظارت شان از این امر هراس داشتند که با بقدرت رسیدن "طالب" ها، ممکن مناطق و محلات مورد نظر، از اداره آنها خارج گردد، بنابراین، بمنظور جلوگیری از امر متذکره، با اشتراک و سهمگیری مستقیم تاجیک ها و گروه های ناراض از عملکرد "طالب" ها، "اتحاد شمال" اعلام موجودیت نمود. طی سال ۱۳۸۰، "اتحاد شمال" در امر تسهیل هجوم ایالات متحده به افغانستان، به کمک نظامیان امریکایی پرداخته که در نتیجه به سقوط "طالب" ها انجامید. اما زمانی که حامد کرزی برای نخستین مرتبه بمتابه رئیس جمهور کشور حلف وفاداری یاد می نمود، ولایت های شمال کشور از تابعیت مرکز سرباز زدند.

قبل بر این، اعتراض قطعی علیه اقدامات و عملکرد های کرزی و هم اکنون علیه موضعگیری اشرف غنی رئیس جمهور کنونی در زمینه انجام مذاکره با مخالفان مسلح صورت می گیرد که در بسیاری موارد با مخالفت پاره ای از ملی گرایان پشتون ارتباط دارد که هنوز هم توسط ستیزه جویان جنبش متذکره دنبال می گردد. حتا در نتیجه رد مذاکرات با "طالب" های غیرپشتون، سبب گردید تا در ماه میزان سال ۱۳۹۴، "طالب" ها کندز در شمال کشور را متصرف گردیده و درصدد آن شدند تا پیشروی های شان را غرض تصرف بلخ، فاریاب، جوزجان، سمنگان و سرپل نیز تداوم بخشند. با چنین تاکتیک های تهاجمی، "طالب" ها طی سال ۱۳۸۰ با تظاهر به قدرت در سراسر افغانستان، درصدد آن شدند تا رهبران گروه های ملی را به عقب بازگردانند.

بدین ترتیب، شرکت کنندگان در امر تجدید نظر بر مسایل و واقعات موجود در پایان ماه حمل، مذاکره اتی در خصوص حل و فصل قضایای کشور ما با شرکت روسیه، چین، پاکستان و افغانستان بمنظور امکان گشودن درب گفتگو با "طالب" های میانه رو که علیه فعالیت ها و اقدامات تشدد طلبانه و ترور یستی "دولت اسلامی" قرار دارند، آغاز نمودند. مسأله فوق، موضوع عدم توسعه طلبی های "طالب" ها را به خارج از مرزهای کشور ما توجیه می نماید. اما نباید فراموش نمود که رشد و گسترش فعالیت های "دولت اسلامی"، دول کشورهای آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و روسیه را مورد تهدید قرار می دهد.

قابل یادآوری می باشد که طی ماه دلو در مسکو دومین مرحله مذاکرات با شرکت نمایندگان ایران و هند آغاز بکار نمود، اما هیچیک از نمایندگان "طالب" ها در آن سهم نوری نداشتند. از سرگیری مذاکرات و گفتگوها در مورد افغانستان بایک چرخه سیاسی جدید در کشور همزمان گردید که در آن عامل قومی بصورت قطع نقش مهمی ایفا می نمود. قرار است طی ماه میزان سال روان، انتخابات پارلمانی در کشور راه اندازی گردد، انتخاباتی که بصورت مکرر بدلیل نبود اراده بمنظور ایجاد ریفورم های انتخاباتی در کشور به تعویق افتاد. قابل تذکر می باشد که قبل بر این، با حصول توافق سیاسی، حکومت وحدت ملی تشکیل گردید. همچنان طی سال ۱۳۹۳ در کشور، پس از اعلام نتایج انتخابات

ریاست جمهوری، تقریباً افغانستان داشت با یک جنگ داخلی دست و پنجه نرم می نمود. بمنظور ختم موارد منفی و رفع تضادها و مخالفت ها در این مورد، چنین فیصله بعمل آمد تا اشرف غنی به نمایندگی از پشتون های جنوب و عبدالله نیز به نمایندگی از تاجیک های کشور بر تشکیل حکومت وحدت ملی صحنه گذاشته و به توافق سیاسی در زمینه نایل گردند.

چنین پیشبینی گردیده بود که تا دو سال پس از ایجاد و حصول توافق سیاسی، اصلاحات انتخاباتی نیز صورت گیرد که مدت زمان یادشده سپری گردیده و اما در مورد، هیچگونه توافقی حاصل نگردید. اشرف غنی بمثابه رئیس جمهوری کشور و عبدالله نیز بمثابه رئیس اجرایی حکومت وحدت ملی، در مورد تغییر سیستم سیاسی کشور، لب از لب نگشودند. با استفاده از چنین وضعیتی، گروه های مختلف قومی - سیاسی با غیر قانونی شمردن حاکمیت کنونی کشور، حاکمان سیاسی را مورد سرزنش و شتمانت قرار دادند.

مدت زمان پنج ساله اختیارات قانونی مجلس نمایندگان کشور که اعضای آن طی سال ۱۳۸۹ برگزیده شده بودند، در سال ۱۳۹۴ به پایان رسید. اما در شرایط توافق سیاسی و بمنظور ایجاد و تشکیل حکومت وحدت ملی، انتخابات جدید مجلس نمایندگان باید مطابق سیستم جدید انتخاباتی صورت گیرد، اما با چنین حالتی، مدت زمان کار مجلس نمایندگان، مطابق فرمان تقنینی ریاست جمهوری تمدید گردید. در نهایت امر، طی ماه اسد سال ۱۳۹۵، طرح قانون جدید سیستم انتخاباتی تهیه و آماده گردیده و غرض تصویب به مجلس نمایندگان فرستاده شد، اما مجلس به سبب عدم تذکر تاریخ دقیق انتخابات پارلمانی در مسوده یادشده، از تصویب آن خودداری ورزید. با در نظر داشت تقاضاها و فشار های همیشگی از جانب طرفداران عبدالله و سایر گروه های قومی مبنی بر تسریع اصلاحات در قانون متذکره، کمیته نظارت بر تطبیق قانون اساسی، فیصله بعمل آورد تا در حالت اضطراری، تصویب قانون اساسی بر عهده دولت و حکومت باشد. اینک با تصویب قانون جدید انتخاباتی توسط رئیس جمهور اشرف غنی، قرار است در ماه میزان سال روان انتخابات پارلمانی انجام گیرد. در ضمن، بمنظور برسمیت شناختن اصلاحات وارده، ضرورت بود تا از اعضای جدید انتخاب شده پارلمان و شوراهای ولسوالی ها، ترکیب جدید لویه جرگه در کشور را بوجود آورند، ترکیب جدیدی که در تغییرات بوجود آمده در سیستم انتخاباتی پیشبینی گردیده بود. در آزمون، ریاست جمهوری در مورد انجام انتخابات همزمان پارلمانی و انتخاب شوراهای ولایتی، حرفی بمیان نیاورد. اگر انتخابات های متذکره در زمان ها و تاریخ های جداگانه ای صورت می گرفت، تشکیل لویه جرگه ممکن به تعویق می افتاد. این امکان هم وجود داشت که با ثابت نگهداشتن پروسه انتخاباتی، رئیس جمهور کشور تشکیل لویه جرگه را به عقب انداخته و از خلالی بوجود آمده بمنظور تحکیم مواضع اطرافیان سود ببرد.

موضوع باین مسأله ارتباط داشت که کسی یا کسانی که اکثریت کرسی ها را در مجلس نمایندگانی و شوراهای ولسوالی ها تصاحب نمایند، چه اصلاحاتی در قانون اساسی وارد خواهد گردید. چنین وانمود می گردید که در نتیجه محکم نمودن جای پا برای اصلاحات، وضعیت بنفع عبدالله خواهد انجامید. عمده ترین مسأله که نباید فراموش خاطر ما گردد، اینکه هر دو کاندید بخوبی آگاه بودند که مهم است تا در انتخابات سال آینده ریاست جمهوری، در خط سیاسی نیز ثابت قدم باقی بمانند. اما با در نظر داشت وضعیت و شرایط، چنین پیشبینی می گردد که بگمان اغلب، لویه جرگه مورد نظر، به عمر و حیات حکومت وحدت ملی نقطه پایان بگذارد.

هم رئیس جمهور و هم رئیس اجرایی حکومت وحدت ملی، ایجاد تغییرات در قانون انتخابات را صرف درحرف پذیرا شده اند. اما اگر طرفداران و هواخواهان عبدالله و بطور عمده، نماینده های گروه های غیرپشتون، جانبداری شان را از ایجاد تغییرات در قانون اساسی کشور بمنظور معرفی مقام صدارت و گنجاندن آن در قانون اساسی کشور، اعلام می نمودند، طرفداران غنی که بطور عمده پشتون ها می باشند، خواهان اختیارات وسیع برای ریاست جمهوری بودند. بنابراین، غنی تمامی نیرویش را بکار بست تا از تذکر مقام نخست وزیری در قانون اساسی کشور ممانعت ورزد تا بدینو سیله قادر گردد پس از انتخابات سال آینده، رهبری کشور را همچنان برعهده داشته باشد. نباید فراموش خاطر ما گردد که شخص عبدالله و نقش عملی نامبرده بمثابه رئیس اجرایی حکومت وحدت ملی اصلن نادیده گرفته شده و اتوریته نامبرده میان رهبران و کارکنان حکومت کنونی روزتا روز تقلیل یافته و به نازلترین سطحی رسیده و بمثابه وسیله ای در دستان غنی محسوب می گردد. بمنظور تضعیف بیشتر مواضع عبدالله، رئیس جمهور پس از انتخابات پارلمانی بمنظور انشعاب و چند پارچگی در صفوف متحدان عبدالله، عمده ترین رهبران احزاب قومی - سیاسی را بدور خویش متحد خواهد نمود.

این مسأله قابل تذکر می باشد که غنی یکی از جمله سنگین وزن ترین سیاسیون افغان را که قبلن بیش از حد برایش اهمیت قایل بوده و خواهان نزدیکی و اتحاد عمل با وی گردیده بود، عطا محمد نور والی پر قدرت ولایت بلخ بود. اشرف غنی، سال قبل مذاکراتی با نامبرده انجام داده تا در مجموعه حکومت وحدت ملی، جانب رئیس جمهور را گرفته و به طرفداری از وی اقدام عملی نماید که والی نامبرده نیز موافقتش را در زمینه ابراز داشت.

در حالیکه طی مدت زمان کمپاین انتخاباتی سال های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۳ نور پشتیبانی اش را از کاندیداتوری عبدالله ابراز داشت. علاوه بر آن، طی مدت زمان بحران آخرین انتخابات ریاست جمهوری در کشور، نور اظهار داشت که در صدد ایجاد حکومت موازی در کشور می باشد، اما عبدالله با چنین طرحی مخالفت ورزیده و عدم موافقتش را ابراز نمود.

در پایان باید علاوه نمود در کشور عزیز ما که گویا دموکراسی نوپا شکل و شمایلش را به نمایش می گذارد، خصوصیت های جامعه افغانی و چگونگی و نحوه مناسبات قومی - نژادی، ترکیب طبقاتی، موضعگیری های اقشار و طبقات مختلف کشور، گروه بندی های سیاسی - مذهبی و بسا عوامل و فاکتور های متعدد و گوناگون دیگر در بر رسی های ما بصورت ناگزیر اثر گذار می باشد. اما از درس های چندین دهه جنگ و ناآرامی و برخوردهای مسلحانه باید آموخت و بمنظور اعمار جامعه ویران شده ما باید با استفاده و کاربرد دقیق و صحیح از شیوه های صلح آمیز و متمدانه به جهان و جهانیان به اثبات رساند که افغان ها با وجود بکارگیری از روش ها و شیوه های مسلحانه، از ظرفیت استفاده و کاربرد غیر مسلحانه وحل و فصل صلح آمیز قضایای کشور نیز برخوردار می باشند.

چهارم ماه می سال ۲۰۱۸